



# از مدیریت سازمان تا پژوهش های دام

گفت و گو با دکتر سید رضا میرائی آشتیانی، عضو هیئت علم  
گروه مهندسی علوم دام دانشگاه تهران

## From Organizational Management to Animal Research

Interview with Dr. Seyed Reza Miraei Ashtiani, Faculty of the Department of Animal Science, University of Tehran

سایه فرهادی<sup>۱</sup>، علی اصغر خلیل خلیلی<sup>۲\*</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی کارشناسی گروه علوم دامی، پردیس کشاورزی و منابع طبیعی دانشگاه تهران

<sup>۲</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد فیزیولوژی دام گروه علوم دامی، پردیس کشاورزی و منابع طبیعی دانشگاه تهران

\*نویسنده مسئول: aakhalili@ut.ac.ir

در سال تحصیلی ۱۳۵۳ دانشجو رشته‌ی دامپروری دانشگاه شیراز شدم و بعد از پیروزی انقلاب در بهمن‌ماه ۱۳۵۷، اولین ترمی که دانشگاه رفتم در مقطع کارشناسی فارغ التحصیل شدم؛ قاعدتاً می‌بایست در ۸ ترم یعنی قبل از انقلاب، فارغ‌التحصیل می‌شدم ولی یک ترم به دلیل مسائل سیاسی اخراج شدم و ترم مهر سال ۱۳۵۷ هم که دانشگاه تعطیل بود؛ بنابراین یک‌ترم را بعد از انقلاب اسلامی گذراندم و در خرداد در سال ۵۸ کارشناسی را گرفتم. در همان سال، وارد دوره‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه شیراز شدم. آن زمان فقط دانشگاه شیراز در مقطع کارشناسی ارشد دامپروری، پذیرش دانشجو داشت و حتی دانشگاه تهران هم نداشت. یک‌ترم گذرانده بودم که دانشگاه به دلیل انقلاب فرهنگی تعطیل شد؛ بنابراین دوره‌ی کارشناسی ارشد من از سال ۵۸ تا ۶۷ طول کشید.

بعد از انقلاب فرهنگی، بیشتر استادان دانشگاه شیراز مهاجرت کردند و یا اخراج شدند و فقط تعداد کمی از آن‌ها باقی ماندند. در نتیجه دیگر در دوره‌ی کارشناسی ارشد دانشجو پذیرش نکردند و دانشگاه شیراز، مسئولیت دانشجوها را بر عهده وزارت علوم گذاشت تا برای آن‌ها تصمیم بگیرد. وزارتخانه برای ادامه تحصیل، استفاده از بورس خارج از کشور و یا تحصیل در دانشگاه تازه تأسیس تربیت مدرس را به من پیشنهاد داد. من برای استفاده از بورس خارج از کشور اقدام کردم ولی با وجود اخذ پذیرش از کشورهای مختلف به دلیل نپذیراندن خدمت سربازی نتوانستم از آن استفاده کنم. در آن زمان معافیت تحصیلی محدودیت سنی داشت؛ بنابراین، نتوانستم

دکتر سید رضا میرائی آشتیانی، پس از بازنشسته شدن دکتر محمود شیوازاد، با سابقه‌ترین عضو هیئت علمی فعال در گروه علوم دامی پردیس کشاورزی و منابع طبیعی دانشگاه تهران می‌باشند. ایشان در طول دوران خدمت خود سمت‌های مدیریتی بسیار زیادی را پیوسته بر عهده داشته و در کنار این مسئولیت‌ها، سعی داشتند تا با انجام پژوهش‌های کاربردی با همکاری سایر اعضای هیئت علمی، هم به صنعت دامپروری کشور خدمت نمایند و هم دانشجویان تحت نظر خود را به‌درستی برای ورود به جامعه آماده سازند. برای آشنایی بیشتر در این شماره از نشریه دامستیک به پای صحبت‌های ایشان نشستیم.

### از دوران تحصیلی خود بفرمایید.

سید رضا میرائی آشتیانی متولد سال ۱۳۳۴ در شهر آشتیان از استان مرکزی هستم. تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در دبستان قائنی و در دبیرستان مستوفی‌الممالک گذرانده و از بین رشته‌های طبیعی، ریاضی و ادبی، به رشته علوم طبیعی علاقه‌مند بودم و در سال ۱۳۵۳ دیپلم گرفتم. از همان ابتدا شاگرد اول مدرسه و کلاس بودم. برای ورود به تحصیلات عالی در کنکور دانشگاه شیراز که مجزای از سایر دانشگاه‌ها برگزار می‌شد، شرکت کردم و در اولین انتخاب خود یعنی رشته‌ی علوم دامی که آن موقع به نام دامپروری بود، قبول شدم. در آن زمان دانشگاه‌های ملی (شهید بهشتی فعلی) و شیراز شهریه دریافت می‌کردند؛ اما بنده از نظر شرایط معدل و نمره، جز ۲۵٪ برتر بودم و از جایزه معافیت از ۵۰ درصد شهریه بهره‌مند شدم.



به خارج از کشور جهت ادامه تحصیل بروم. دانشگاه تهران در سال ۱۳۶۴ اولین دوره پذیرش دانشجوی مقطع ارشد، من را پذیرفت و بنده ضمن اینکه در دانشگاه‌های شیراز و تربیت مدرس به صورت همزمان اکثر دروس خود را گذرانده بودم، برای گذراندن دو درس باقی‌مانده و اجرای طرح پایان‌نامه به دانشگاه تهران آمدم و بدین ترتیب اولین نفر در مقطع کارشناسی‌ارشد در دانشگاه تهران با راهنمایی جناب آقای دکتر شیوا زاد، فارغ‌التحصیل شدم.

آن زمان عنوان رشته به طور کلی دامپروری یا در واقع همان علوم دامی بود و چون در گرایش اصلاح نژاد و فیزیولوژی تقریباً استاد نداشتیم، بیشتر عمومی به حساب می‌آمد و بنده هم در گرایش تغذیه طیور طرح پایان‌نامه ام را گذرانده‌ام. سال ۱۳۶۸ برای مقطع دکتری، با استفاده از بورس تحصیلی خارج از کشور به استرالیا رفتم. سال ۱۳۷۲ موفق به دریافت درجه دکتری از دانشگاه نیو ساوت ولز (University of New South Wales) شدم و از سال ۱۳۷۳ به بعد به ایران برگشتم و به‌عنوان استادیار دانشگاه تهران مشغول به کار شدم. در این مدت، یک سال برای فرصت مطالعاتی به آمریکا و یک دوره‌ی تقریباً ۱۰ هفته‌ای نیز به آلمان رفتم و در چندین کنفرانس در کشورهای دیگر هم شرکت داشته‌ام.

**در رابطه با نحوه آشنایی و ورودتان به این رشته توضیح دهید و اینکه در زمان انتخاب رشته، پیشینه کار خانواده همچون شغل پدر تأثیرگذار بوده است؟**

پدرم کشاورز بود اما من در سن هشت سالگی از نعمت پدر محروم شدم؛ بنابراین خیلی نمی‌توانست روی من تأثیر داشته باشد ولی به‌طور کلی به حیوانات علاقه داشتم و قصد داشتم که به رشته‌های دامپزشکی یا دامپروری بروم. البته در کنکور سراسری هم شرکت کردم و رشته‌های پزشکی را انتخاب کرده بودم، اما با توجه به این که دسترسی محدودی به امکانات آموزشی داشتم، امید به قبولی در رشته پزشکی نداشتم ولی ذوق و علاقه به دام و دامپروری باعث انتخاب این رشته شد. در دانشگاه شیراز دانشجویانی که سال اول حائز رتبه برتر و کسب نمره عالی می‌شدند می‌توانستند تقاضای تغییر رشته به رشته‌های دیگر از جمله پزشکی را بدهند و من نیز این شرایط را داشتم و برای بعضی از استادها در آن زمان هم

مایه تعجب و شگفتی بود که بنده اصلاً تقاضا نکردم ولی شاید اگر الان آن شرایط را داشتم! این درخواست را می‌دادم.

**با توجه به مسئولیت ریاست شما در انجمن علوم دامی ایران، برای بهبود وضعیت تحصیلی و شغلی دانشجویان و دانش‌آموختگان چه برنامه‌ای مدنظر دارید؟**

البته چه در دوره‌ی تحصیل و چه در دوره‌ی خدمت از نظر کارهای اجتماعی و مدیریتی به نسبت فعال بودم. از همان زمانی که دانشجوی فوق لیسانس بودم در سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۵ در کمیته‌ی برنامه‌ریزی گروه کشاورزی در وزارت علوم همکاری می‌کردم و از سال ۱۳۶۶ مدتی کارشناس دانشگاه تهران شدم. پس از ادامه تحصیل در خارج از کشور و برگشت به میهن، با مرتبه علمی استادیار مشغول به کار شدم و از همان سال (۱۳۷۳) مسئولیت تحصیلات تکمیلی دانشکده کشاورزی را به عهده داشتم و پس از مدتی مدیرکل تحصیلات تکمیلی دانشگاه تهران به مدت یک و نیم سال شدم. سپس به‌عنوان رئیس دانشکده کشاورزی از سال ۷۶ تا ۸۰ منصوب شدم و بعد از آن به مدت چهار سال مدیرکل آموزش دانشگاه بودم. پس از آن مدیرکل دفتر ریاست دانشگاه تهران در زمان ریاست آقای دکتر فرجی دانا بودم. در سال ۱۳۸۴ برای گذراندن فرصت مطالعاتی به آمریکا، دانشگاه کالیفرنیا، دیویس (University of California Davis) رفتم.

بعد از گذراندن فرصت مطالعاتی سعی کردم که مسئولیت اجرایی نپذیرم ولی رها نشدم و این بار برای دو سال به عنوان معاون پردیس بین‌المللی کیش انتخاب شدم. پس از آن بیش از دو سال معاون آموزشی پردیس کشاورزی و منابع طبیعی بودم و بعد معاون آموزشی پردیس ارس شدم و پس از انتصاب آقای دکتر امید به‌عنوان معاونت وزارت علوم، بنده به عنوان رئیس پردیس ارس به مدت چهار سال خدمت کردم و در نهایت هم اکنون معاون آموزشی دانشکده علوم و مهندسی کشاورزی هستم.

در ضمن در کارهای مدیریتی اجرایی دانشکده در NGOها هم شرکت داشتم. اولین رئیس نظام مهندسی استان تهران به مدت دو و نیم سال بودم و بعد از آن انجمنی تحت عنوان انجمن صنفی دامپروری ایران با همکاری دکتر نیک‌خواه و همکاران دیگر تشکیل شد و پس از آن انجمن علوم دامی ایران راه‌اندازی گردید.





## مهم‌ترین دستاوردهای شما در دوران کاری برای جامعه و صنعت چیست؟

با توجه به این‌که علاوه بر تدریس و تحقیق بیشتر در جنبه‌های مدیریتی آموزش عالی وارد شدم، شاید نسبت به دیگر همکاران که وقت خود را در کنار تحقیق و تدریس در صنعت وارد شده‌اند، دستاورد کمتری داشتم یا حداقل این‌که کمتر خودم را وارد به‌کارگیری دانش در عمل کردم ولی همیشه در کنار کار مدیریتی که انجام می‌دادم، تحقیقات خوبی هم در زمینه علوم دامی به ویژه ژنتیک و اصلاح‌نژاد انجام داده‌ام. تعداد زیادی دانشجوی کارشناسی ارشد و دکتری تحت راهنمایی من فارغ التحصیل و تحویل جامعه داده شده است. تعداد زیادی از همکاران که در دانشگاه‌های دیگر هیئت علمی هستند، دانشجویان بنده بودند. بعد از بازنشسته شدن دکتر شیوازاد، بنده با سابقه‌ترین فرد گروه هستم. حدود ۲۰۰ مقاله در مجلات داخلی و خارجی و حدود همین تعداد یا شاید بیشتر در کنفرانس‌ها و کنگره‌ها و ... با همکاری دانشجویان و همکاران منتشر کرده‌ام.

در حال حاضر طرح تولید گوسفند چند قلو زای کم دنبه را با آقای دکتر محمد مرادی شهر بابک پیگیری می‌کنیم که در کشور هم خیلی رواج پیدا کرده و به گونه‌ای که بر روی بسیاری از نژادها کارهای تحقیقاتی زیادی انجام می‌شود. گوسفندهای مختلف به خصوص نژادهای رومانی را وارد کرده‌ایم و با نژادهای ایرانی برای واحدهای نیمه صنعتی ترکیب کردیم و با توجه به محدودیت تعداد بره در سال که در نژادهای ایرانی وجود دارد، این امر خیلی کمک کرده که تقریباً در سال می‌توانند دو تا سه بره از مولد بگیرند، که دارای وزن دنبه‌ی کمتر است و در نهایت می‌توان وزن گوشت لاشه بیشتری تولید کرد.

پروژه‌ی دیگری که کار کردیم تولید بز با تولید شیر نسبتاً زیاد است که بر روی نژاد مهابادی کار شده است.

البته در انجمن علوم دامی سعی کردم فقط عضو عادی باشم و بیشتر دوستان دیگر را تشویق کردم. در دوره‌های قبلی، یک دوره عضو هیئت مدیره بودم و بعد دوباره کنار رفتم تا در دوره‌ی جاری که به‌عنوان رئیس هیئت مدیره انجمن علمی علوم دامی ایران انتخاب شده‌ام.

مسئله حضور دانشجویان و کسانی که در این زمینه تحصیل یا فعالیت می‌کنند در این سازمان‌های مردم‌نهاد می‌تواند خیلی مفید و مؤثر واقع شود. چون گاهی افراد فقط عضو میشوند و خیلی فعال نیستند؛ این مسأله نتیجه‌ای ندارد ولی اگر وقت بگذاریم و فعال باشیم می‌توانیم روی تصمیمات دولت، کمیسیون‌های مربوطه در مجلس شورای اسلامی و قوانینی که تدوین می‌شود تأثیرگذار باشیم. همین نظام مهندسی کشاورزی که قانونش آمده، ما پیگیری کردیم تا تصویب شد. بعد از آن نظام دامپروری هم تصویب شده اما وقتی یک قانون تصویب می‌شود، باید افرادی علاقه‌مند باشند که اجرای آن را پیگیری کنند. بعضی اوقات افراد بسیار فعال بودند و بعضی وقت‌ها فعالیت کمتری داشتند و در کل رشته‌ی علوم دامی نسبت به دیگر رشته‌های کشاورزی رشته‌ی ملموس‌تری از نظر مشاغل هست. بنده به واسطه مسئولیت و تجارب در برنامه‌ریزی و کارهای مدیریتی، به این مسئله اشراف دارم. در رشته‌های دیگر کشاورزی مانند زراعت، تعداد فارغ‌التحصیلان کشور از همه بیشتر است ولی اشتغال آن‌ها خیلی کمتر از دامپروری هست. دامپروری یا علوم دامی شاید از روی اسمش خیلی جذاب نباشد ولی دانشجویان وقتی که وارد دانشگاه می‌شوند، به آن علاقه‌مند می‌شوند و همچنین تغییر رشته به دامپروری نسبت به سایر رشته‌ها بیشتر اتفاق می‌افتد. افرادی که با پایه علمی قوی و علاقه وارد بشوند و عملکرد خوبی در طول تحصیل داشته باشند، به راحتی شغل پیدا می‌کنند ولی افرادی که خیلی انتزاعی با زمینه‌ی کاری خود برخورد کنند، مسلماً خیلی راحت نمی‌توانند شغل پیدا کنند.



در ابتدا تولید نژاد مهابادی به طور متوسط حدود ۸۰۰ گرم شیر در شبانه روز بود ولی الآن متوسط تولید آن به ۵/۱ کیلوگرم رسیده است؛ به گونه ای که در میان آن ها بزهایی وجود دارد که بالای دو تا سه کیلوگرم شیر تولید می کنند و اگر تحقیقات ادامه داشته باشد، این ها قابل رقابت با بزهای اروپایی خواهند بود و به راحتی می توان کسب نتیجه کرد اما بودجه برای کار تحقیقاتی در این زمینه ها لازم است و حداقل برای یک جمعیت قابل توجه، باید بودجه لازم وجود داشته باشد به گونه ای که محدودیت بودجه باعث می شود ما جمعیت را کوچک کنیم و کوچک بودن جمعیت از پیشرفت سریع جلوگیری می کند.

طرح های دیگری که بر روی آن برنامه ریزی شده است، مثلاً در مورد زنبور عسل اگر امکانات فراهم شود، می توان روی تولید ملکه ی زنبور عسل کار کرد. بعضی اعتقاد دارند که فقط از زنبور عسل ایرانی استفاده کنیم. یک طرحی انجام شده که می گویند ما ملکه ی داخلی تولید کردیم و این ملکه عسل بیشتری تولید می کند و رفتار بهتری دارد. یک نوع ملکه هم در دست مردم هست که می توان گروه بومی آن را نام گذاری کرد. یک گروه هم ملکه های خارجی هستند که رسماً ممنوع است ولی به صورت قاچاق وارد و استفاده می کنند. ما پیشنهاد دادیم که اگر بودجه تأمین کنند، این سه گروه را از نظر صفات تولیدی و رفتاری مقایسه کنیم و این می تواند روشن کند آیا دوستانی که می گویند ما اصلاح نژاد انجام داده ایم؛ در کجا قرار می گیرند و روند آینده روشن شود.

### بدترین و بهترین خاطرات دوران کاری و تحصیلی که بخواهید از آن ها یاد کنید، کدام اند؟

سوال سختی است؛ خاطرات بسیار خوبی در زمان تحصیل خود دارم. در مورد بدترین خاطره، زمانی است که دانشجوی سال آخر در مقطع کارشناسی بودم و در آن زمان زلزله طبرس اتفاق افتاد. تعدادی از دوستانم اهل طبرس بودند. اگرچه آن ها در آن زمان شیراز بودند ولی وقتی به شهر طبرس رفتیم و من طبرس را دیدم، واقعاً خیلی حادثه ی غم انگیزی بود. با بعضی از دوستان برای کمک کردن به آنجا رفتیم و اتفاقات عجیب و غریبی هم در

جریان این سفر برای ما افتاد. خاطرات و همکاری های خوبی در دوران دانشجویی داشتم. احساس می کنم که از نظر فعالیت های علمی و اجتماعی خیلی دوران خوبی بود؛ مثل شما که اکنون انجمن علمی دانشجویی گروه علوم دامی دانشگاه تهران را مجدداً فعال کردید. در دانشگاه شیراز سلف سرویس دانشجویی توسط خود دانشجویان اداره میشد و یک مرکز خرید تعاونی و رفاهی برای دانشجویان تحت یک شرکت فعال بود. در آن شرکت دانشجویان فعالیت های زیادی داشتند. دانشجویان، اداره ی بوفه و از این قبیل خدمات را بر عهده می گرفتند. حتی در تهیه اقلام مواد غذایی مورد نیاز برای وعده های غذایی، دانشجویان پیش قدم بودند و نظارت می کردند. کارهای سیاسی دانشجویان در طول این خدمات انجام می شد. این ها همه خاطرات خوب است.

### صنعت کشاورزی و همچنین رشته علوم دامی در کشور از جایگاه مناسبی برخوردار نیست؛ پیشنهاد شما برای بهبود وضعیت کشاورزی و دامپروری چیست؟

البته جایگاه بدی ندارد، اما ممکن است کافی نباشد. شاید ما نسبت به دیگر کشورها احساس کنیم که عقب هستیم و این احساس هم البته بد نیست برای اینکه تلاش و پیشرفت کنیم. لازم الذکر است که این را بگویم، زمانی که در حال دریافت مدرک لیسانس بودم، جمعیت کشور حدود ۳۵ میلیون نفر بود و همان موقع ما در بعضی از اقلام غذایی مانند کره و شیر خشک و تا حدودی گوشت واردات داشتیم. الآن با وجود اینکه جمعیت کشور حدود ۲/۵ برابر شده، نیاز مردم نسبت به گذشته بهتر تأمین می شود. در گذشته سطح مصرف نسبت به الآن بهتر نبود؛ یعنی به خصوص مصرف گوشت سفید خیلی پایین بود. امروزه می دانید که هر ایرانی در سال حدود ۲۸ کیلوگرم گوشت مرغ مصرف می کند؛ در حالی که آن زمان این عدد خیلی کمتر از ۱۰ کیلوگرم بود. امروز کشور باید جوابگوی این سطح مصرف و جمعیت باشد و این به خاطر پیشرفت علم و فناوری است؛ بنابراین از این نظر جایگاه نسبتاً خوبی داریم. ولی با این وجود باز هم مشکلات زیادی وجود دارد. با وجود اینکه دانش آموختگان کشاورزی و علوم دامی به راحتی شغل پیدا نمی کنند در صنعت و در برخی از مناطق



کشور از علم و فناوری خیلی کم استفاده می‌شود؛ مثلاً در روستاها، دامداری سنتی یا نیمه صنعتی مشاهده می‌شود که افراد شاغل در آن به صورت تجربی کار می‌کنند و اگر افراد تحصیل کرده و ماهر به آن‌ها اضافه شوند، هم وضعیت اشتغال و هم تولید، بسیار بهبود خواهد یافت.

**به عنوان معاونت آموزشی دانشکده کشاورزی، به نظر شما تدریس اساتید ما متناسب با دانشگاه های برتر دنیا هست و اگر به نظر تان این کیفیت مانند آن‌ها نیست، چه پیشنهادی دارید؟**

پاسخ من منفی است؛ چون نسبت به سطح استاندارد فاصله دارد. پیشنهادهای زیادی داریم منتها هر پیشنهادی باید سازوکار لازم هم برای آن ایجاد شود. یکی از محدودیت‌هایی که در نظام آموزشی ما وجود دارد، مربوط به مدت زمان کلاس‌ها است که بیشتر دو ساعت و یا بیشتر است و می‌گویند بیشتر از دو ساعت هم نباشد؛ ولی عملیات درس، بلافاصله بعد از کلاس نظری برگزار می‌شود که بهتر است در روزهای متفاوت باشد.

این موارد باعث می‌شود که نظم آموزشی بهم بریزد. در دانشگاه‌های خوب دنیا، هر واحد درس یک ساعت است و در روز یک واحد بیشتر از آن درس ارائه نمی‌شود؛ یعنی یک درس سه واحدی سه روز در هفته تدریس شود، کیفیت بهتری خواهد داشت.

زمانی که برای فرصت مطالعاتی به کالیفرنیا رفته بودم، کلاس درس ژنتیک کمی و جمعیت را برای تجربه بیشتر شرکت می‌کردم. این درس پنج واحد بود که دانشجویان باغبانی، زراعت، دامپزشکی، دامپروری و زیست‌شناسی و... آن را باید می‌گذراندند. حدود ۳۰۰ الی ۴۰۰ نفر در کلاس حضور داشتند و این کلاس از دوشنبه تا جمعه روزی یک ساعت برگزار می‌شد و سه استاد هم تدریس می‌کردند. این راندمان تدریس را بالا می‌برد. از تکنولوژی‌های جدید برای بهبود کیفیت آموزش باید استفاده شود. البته انگیزه دانشجویان نیز یکی از مسائل خیلی مهم است.

**وقتی کلمه‌ی استاد را می‌شنوید، اولین کسی که به ذهنتان می‌آید چه کسی است؟**

دکتر نصراله سفیدبخت، استاد بازنشسته گروه علوم دامی دانشگاه شیراز. خیلی منش استادی دارند. البته دکتر

بهمن یزدی صمدی از گروه زراعت دانشگاه تهران هم هستند که خیلی ایشان را دوست دارم و استاد مشاور بنده هم بودند و آقای دکتر علی نیکخواه هم جای خود را دارند.

**چه توصیه و راهنمایی برای دانشجویانی دارید که وارد این رشته می‌شوند؟ با توجه به شرایط فعلی جامعه، ادامه تحصیل در مقاطع تحصیلات تکمیلی را به دانشجویان پیشنهاد می‌کنید؟**

یکی از اتفاقاتی که خیلی هم خوب نیست، این است که مخروط نیروی انسانی، به گونه‌ای که در جامعه نیاز است، از بین رفته است؛ مثلاً اگر در جمعیت دامپروری، ۱۰۰ واحد تولیدکننده فعال هستند، باید تعداد زیادی کارگر ماهر و تکنسین، ۳۰ کارشناس، ۸ الی ۱۰ مدیر سیاست‌گذار و سه الی پنج محقق و مدرس داشته باشیم؛ در صورتی که الان چنین نیست.

پس این‌که همه بخواهند ارشد و دکتری بگیرند، مطلوب نیست ولی هرکسی که در هر جایگاهی قرار بگیرد، باید بتواند به راحتی زندگی کند؛ یعنی اگر کسی احساس می‌کند که به کار در مزرعه، خرید و فروش یا دفترداری علاقه دارد، باید بتواند با این کار درآمد مناسبی داشته باشد و زندگی‌اش را بچرخاند و آن کسی که تحقیق می‌کند هم بتواند درآمد داشته باشد و کار خود را انجام دهد. اگر سیستم بتواند این را تقویت کند، افراد می‌توانند بر اساس علاقه و به اندازه‌ی نیاز لیسانس، فوق لیسانس و یا دکتری بگیرند.

**از خانواده و فرزندان تان بگویید؟ در چه رشته‌هایی مشغول به کار و تحصیل هستند؟**

در سال ۱۳۵۹، همزمان با حمله‌ی صدام به ایران، ازدواج کردم. دو دختر دارم. دختر اولم در رشته‌ی زبان انگلیسی تحصیل کرد (کارشناسی) و همزمان در بانک استخدام شد و به خاطر موقعیت کارمندی، نتوانست ادامه‌ی تحصیل بدهد. دختر دیگرم فوق لیسانس معماری دانشگاه تهران است و اکنون در آمریکا، ادامه‌ی تحصیل می‌دهد و کار می‌کند.

**در پایان برای همه شما عزیزان آرزوی موفقیت دارم.**